

بررسی مبانی فقهی پناهندگی

دکتر مجید وزیری*

علیرضا حمیسی*

چکیده:

با بررسی کتب فقهی در می یابیم که فقهای معظم در ابواب جهاد و در بحث امان و پناهندگی تمام توجه خود را به آیه ۶ سوره مبارکه توبه «وان احد من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله ثم بلغه مأمنه» معطوف کرده و تنها به این آیه برای تجویز اصل پناهندگی استناد کرده‌اند و با توجه به تفاسیری که از این آیه وجود دارد آن را مختص کافر حربی دانسته‌اند. در حالی که از آیات و روایات و قواعد فقهی دیگری که به عنوان مبانی در این زمینه وجود دارد، می‌توان سایر مباحث جدید مطروحه در پناهندگی را که شاید قبلاً موضوعیت نداشته و به همین دلیل فقها متعرض آن نشده‌اند را مطرح نمود. و نیز پناهندگی در اسلام بر یک سری ضوابط کلی مبتنی است که این ضوابط از آیات و روایات و قواعد فقهی اخذ شده است که به دوازده مورد از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

کلید واژه‌ها: پناهندگی، امان، کافر حربی، اهل ذمه.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Madjid_vaziri@yahoo.com

* فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو باشگاه

پژوهشگران جوان واحد تهران مرکزی

Alirezahamisi@yahoo.com

مقدمه:

انسان همیشه در طول تاریخ در مقابل برخی تهدیدات طبیعی و غیر طبیعی سعی داشته است پناهگاه مناسبی برای ادامه حیات خود تهیه نماید. هر کس که بنا به عللی جان یا حقوق خود را به مخاطره ببیند حق دارد به کشور دیگری پناه برد؛ هر پناهنده علاوه بر آنکه طالب امنیت جانی است باید بتواند احتیاجات اولیه خود و خانواده‌اش را مرتفع سازد؛ از این رو زیستن در کشوری با ثبات سیاسی بیشتر و استفاده از مزایای رفاهی آن رویای هر انسانی است. پناهندگی حقی است که به موجب آن هر کس که به علل نژادی و مذهبی یا ملیتی یا عضویت در گروه‌های سیاسی یا اجتماعی، جان و یا حقوق بنیادین خود و خانواده‌اش را در خطر ببیند، می‌تواند از آن بهره‌مند شده و به کشور دیگر پناهنده گردد.

پناهندگی از جمله حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۴) مورد شناسایی قرار گرفته و تمامی افراد بدون هیچ‌گونه تبعیض از لحاظ نژاد، مذهب، و یا سرزمین اصلی، می‌توانند از آن استفاده کنند.

و همچنین در اصل یکصدوپنجاه و پنج قانون اساسی آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد، مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبه‌کار شناخته شود.

از عمده‌ترین قوانین و مقررات بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد وضعیت پناهندگان و پروتکل ۱۹۶۷ نیویورک را می‌توان نام برد. همچنین آئین نامه مربوط به امور پناهندگان ایران مصوب سال ۱۳۴۲ است.

پناهندگی در فقه اسلامی هم از جمله نهادها و عقود است که تحت عناوین استجاره، امان و زنه‌ار آمده است و اکثر کتب فقهی در باب جهاد بحث مفصلی را در این باره آورده‌اند.

استجاره و امان در واقع نوعی قرارداد مصونیت سیاسی بیگانگان در کشور اسلامی است که به موجب آن دولت اسلامی و یا هر فرد مسلمان در هر حال می‌تواند به بیگانه‌ای که قصد اقامت در کشور اسلامی را دارد امان بدهد.

در این مقاله سعی بر این است که ضمن بیان دوازده ضابطه فقهی برای پناهندگی به تبیین

موارد مشابه مذکور در مصوّبات بین‌المللی پرداخته شود.

۱- ذاتی بودن کرامت انسان:

در فرهنگ اسلام کرامت به عنوان یکی از شئون انسانی شمرده شده که در قرآن کریم بیان شده است، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذی روزی‌شان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتریشان دادیم. (اسراء، ۷۰)

این آیه در مقام مَنّت نهادن است، البته مَنّتی آمیخته با عتاب، گویی خدای تعالی پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نموده، برای به دست آوردن آن نعمت‌ها و رزق‌ها و برای اینکه زندگیش به خوبی اداره شود، او را بر کشتی سوار کرد؛ ولی او پروردگار خود را فراموش کرده و از وی روی‌گردان شده است.

در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل‌های خدادادی توسط خداوند شمرده می‌شود، شاید که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت زیادی دارد، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است، مراد از آیه بیان حال جنس بشر است. (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۱۳، ۱۶۵).

از این آیه می‌توان در مورد رفتار تکریم‌آمیز با تمام انسان‌ها و از جمله پناهندگان بهره‌برداری کرد، چه اینکه خداوند در این آیه می‌فرماید ما نوع انسان را مورد تکریم و بزرگداشت قرار دادیم. و این تکریم را منحصر به مسلمان و مؤمن نکرده و بلکه حتی مشرکین و کفار را مدنظر قرار داده می‌توان گفت پذیرش پناهنده از طرف دولت اسلامی در واقع تکلیفی است که بر عهده دولت اسلامی قرار داده شده است، زیرا آن نیز نوعی تکریم است. البته در پذیرش پناهنده باید مسئله مصلحت عمومی جامعه اسلامی و همچنین توانایی‌ها و امکانات دولت پذیرنده مدنظر قرار گیرد.

توجه به تفاوت موجود بین تکریم و تفضیل ما را در نیل به مقصود که همانا استفاده از این

آیه به عنوان یکی از مبانی تجویز اصل پناهندگی در اسلام است یاری می‌آرساند. تکریم معنایی نفسی است و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مدنظر است که دارای شرافت و کرامتی شود برخلاف تفضیل که منظور آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، به این معنی که انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است، و در غیر عقل در سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان وجود دارد.

بنی آدم معمولاً در قرآن عنوانی است برای انسان‌ها توأم با مدح و ستایش و احترام و این نشان می‌دهد که بنی آدم به انسان تربیت یافته اشاره می‌کند توجه به افتخارات آدم و فضیلت او بر فرشتگان که در کلمه بنی آدم نهفته شده نیز مؤید همین معناست. (الصافی الگلپایگانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۴).

در مجموع از این آیه به دست می‌آید که انسان از دیدگاه اسلام دارای کرامت و شرافت است و خداوند او را در مقابل دیگر موجودات طبیعت اصالت بخشیده و هیچ مرام و مکتب و آیینی انسان را به نحوی که اسلام او را عزیز داشته تعظیم و تکریم نکرده است.

باز هم براساس همین قاعده است که از دیدگاه اسلام تبعیض نژادی محکوم است و هیچ قوم و قبیله و تبار و ملتی بر اقوام و ملل و نژادهای دیگر برتری و فضیلت اجتماعی و حقوقی ندارد. هیچ کس به خاطر نژاد و رنگ پوستش افضل یا پست‌تر از دیگران نیست. ملاک فضیلت انسان در اسلام عمل خود انسان یعنی «تقوی» است.

چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر» (حجرات، ۴۹). ای مردم! براستی که ما همه شما را از یک نر و ماده آفریدیم و سپس به صورت خلق‌ها و ملت‌های مختلف قرارتان دادیم تا هم‌دیگر را باز شناسید و براستی که عزیزترین شما در پیشگاه خدا باتقواترین شماست و خداوند دانای آگاه است.

در اینجا به این نکته دست می‌یابیم که چون پناهندگان نیز جزء جوامع بشری هستند و مخلوق

خداوند، در جریان اعطای پناهندگی نباید آزادی و کرامت آن‌ها خدشه دار شود. انسان به صرف عنوان پناهندگی به مورد بی‌مهری و کم‌توجهی دولت پذیرنده قرار گیرد زیرا از نظر اسلام انسان موجود شریف و با کرامتی است که جانشین و خلیفه خدا بر روی زمین است. و هیچ وقت به شرافت و عزت او لطمه وارد گردد. (شکوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۴۶۵).

در این مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر به ترتیب در ماده ۱ به حق زندگی و امنیت شخصی برای پناهنده، در ماده ۲ به منع بردگی و داد و ستد انسان به هر نحو، در ماده ۳ به حق برخورداری از رفتار موافق شئون بشری و در ماده ۷ به حق بهره‌برداری از قانون بدون هیچ‌گونه تبعیضی اشاره می‌کند.

۲- رفتار انسان دوستانه و عادلانه:

ضابطه بعدی که به عنوان دیگر مبانی فقهی پناهندگی به آن پرداخته می‌شود ضابطه رفتار انسان دوستانه و عادلانه است. برای این ضابطه به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌شود:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا عدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» (مائده/۸/۵).

هان ای مردمی که ایمان آوردید به خاطر خدا قسط را بپا دارید و دشمنی با اشخاص و اقوام شما را به بی‌عدالتی نکشاند، عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا بترسید که خدا از آنچه می‌کنید با خبر است.

اگر شنآن را به فتح نون بخوانیم، مصدر می‌باشد و به معنای کینه و اگر به سکون نون بخوانیم صفت و به معنای کینه‌ورز خواهد بود. «علی الا تعدلوا: بغض و کینه شما نسبت به مردمی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند، هر گاه کلمه «شنآن» صفت باشد یعنی: کسی که نسبت به قومی کینه دارد شما را به بی‌عدالتی در رفتار (پذیرش پناهنده) وادار نکند به طوری که در حکم و سیره خود نسبت به ایشان به ستمگری گراییده (بدون هیچ دلیلی به صرف کافر بودن او از پذیرش او خودداری کنید).

«عدلوا هو اقرب للتقوی»: شما نسبت به دوستان و دشمنان عدالت را رعایت کنید که به

تقوی نزدیکتر است و از عقاب خدا بترسید و با طاعت و اجتناب از بدیها خود را از خشم الهی دور نگه دارید. (الطبرسی، ۱۹۰۸، ج ۲، ۲۷۰).

این آیه در صدد ترغیب رفتار انسان دوستانه با همه افراد بشر است خواه مسلمان، ذمی، و خواه کافر حربی باشد.

با این ضابطه می‌توانیم آیه را بر پذیرش پناهندگی حمل کنیم و این آیه را به نوعی از دیگر مبانی فقهی پناهندگی محسوب کنیم.

با بررسی این آیه به این نتیجه می‌رسیم که حتی اگر کافر حربی است و قصد پناهندگی به دارالاسلام را دارد و در این پناهندگی هدفی را دنبال می‌کند اعم از تجارت، در امان بودن از خطر تهدید کننده، شنیدن پیام حق و یا هر هدف دیگری منوط بر اینکه در مقام تخریب و یا صدمه زدن به جامعه اسلامی نباشد و پذیرش او به مصلحت جامعه اسلام باشد، دولت اسلامی او را می‌پذیرد.

لازم به ذکر است که کنوانسیون ۱۹۵۱ در مواد ۲۲ و ۲۳ نیز بر حق برخورداری از رفتاری عادلانه و همانند دیگر اتباع کشور پذیرنده در همه زمینه‌ها برای پناهندگان تاکید می‌کند.

۳- مصلحت اندیشی در مسئله پناهندگی:

یکی دیگر از ضابطه‌هایی که می‌توان در این مورد به آن اشاره کرد متضرر نشدن مسلمانان و جامعه اسلامی از دادن پناه به متقاضی پناهندگی است. در واقع درست است که مسئله پناه دادن به افراد نیازمند به عنوان یک وظیفه اخلاقی، انسانی و دینی دولت اسلامی محسوب می‌شود، اما مهمترین مسئله‌ای که باید مدنظر قرار گیرد مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی است.

(الف) در این مورد می‌توان به قاعده فقهی نفی سبیل کفار بر مسلمین اشاره کرد. این اصل بر تمام روابط خارجی و بین الملل اسلام در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و از جمله اعطای پناهندگی حاکمیت دارد.

تمام روابط باید بر این پایه برنامه‌ریزی و کنترل شود. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی کفار و بیگانگان کوچکترین راه نفوذ و تسلط سیاسی و نظامی و اقتصادی بر مسلمین

نخواهند داشت. با قاطعیت می‌توان گفت قاعده نفی سبیل در روابط خارجی اسلام و مسلمین به عنوان ضابطه محسوب گردیده و اگر یک قرارداد سیاسی، اقتصادی و از جمله پناهندگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین تلقی شود، قاعده نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرارداد را باطل می‌کند.

خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء قاعده نفی سبیل را مطرح کرده است:

«... ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»

هرگز خداوند (نه در گذشته و نه در آینده) برای کافرین نسبت به اهل ایمان راه تسلط را باز نگذاشته و باز نخواهد نمود.

مدرک و دلیل دیگر قاعده فقهی نفی سبیل کفار بر مسلمین «حدیث اعتلا» می‌باشد. «لاسلام یعلوا و لا یعلی علیه» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ۱۵۴).

اسلام همیشه علو و برتری (نسبت به سایر مکاتب و ملل دارد) و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد. علو و شوکت اسلام مساوی با علو و شوکت پیروان اسلام و جامعه اسلامی می‌باشد. موارد تطبیق این قاعده در صحنه عمل بسیار زیاد است، که از موارد مرتبط با مسئله پناهندگی می‌توان به محدودیت و ممنوعیت پناهندگان از تصدی شغل‌های مهم و حساس از قبیل نمایندگی، وزارت و قضاوت اشاره کرد. ممنوعیت ساخت خانه‌هایی بلندتر از مسلمانان که در منابع فقهی آمده شاید کنایه از لزوم عدم برتری کفار بر مسلمانان به هر نحو باشد.

ب) دومین موردی که در تبیین ضابطه عدم خسران مسلمانان و جامعه اسلامی و مصلحت اندیشی در مسئله پناهندگی قابل طرح است این آیه می‌باشد، «یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهنّ...» (ممتحنه، ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنانه‌ای که ادعای ایمان می‌کنند نزد شما بیایند در آن حال که مهاجر باشند پس ایشان را بیازمائید و... .

در خصوص شأن نزول این آیه بی‌هقی عنوان نموده است که رسول مکرم اسلام در صلح حدیبیه با مشرکین قرارداد بسته بود که اگر هر یک از کفار و تازه مسلمانان به مدینه مهاجرت نمودند پیامبر موظف باشد آنها را به نزد مشرکین برگرداند که خداوند متعال در این آیه دستور داده

است اگر زنان نزد رسول الله آمده و مهاجرت کردند پیامبر با امتحان در راست بودن ایمانشان آنان را به نزد کفار برنگردانند. (بیهقی، ۱۹۹۵، ج ۹، ۲۲۹)

از این آیه می‌توان در مورد پذیرش پناهندگی افراد متقاضی پناهنده شدن به دولت اسلامی و آزمایش و امتحان و تحقیق از آنها در مورد هدفشان از پناهندگی استفاده نمود. هدف از این امتحان و تحقیق، پی بردن به هدف آنهاست تا در نهایت مشخص شود که آیا اعطای پناهندگی به این فرد متقاضی با مصالح جامعه اسلامی و مسلمین در تعارض است یا خیر؟

البته اینکه در آیه، قبل از امتحان و پی بردن به ایمانشان زنان را مؤمنات خوانده از این جهت بوده که خود آنان تظاهر به اسلام و ایمان می‌کردند و ظاهراً شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و در سلک اهل ایمان بودند. در ادامه آیه دستور به امتحان آن‌ها می‌دهد. امتحان به این دلیل بود که اطمینان حاصل شود این ظاهر با باطن هماهنگ است.

نحوه امتحان به این نحو بوده که یا افرادی به ایمان آنان شهادت دهند و یا خودشان سوگند یاد کنند به طوری که تعیین و اطمینان (علم عادی) پیدا شود که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده است. و دلایلی از قبیل دشمنی با همسر یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن در پس هجرت آنان نهفته نباشد. (امام الشافعی، ۱۹۸۳، ج ۴، ۱۹۵).

در مورد پذیرش پناهندگی و بی‌خطر بودن آن برای جامعه اسلامی هم باید چنین تحقیقی صورت گیرد و دلایل موجهی (از قبیل تجارت، تحت ظلم قرار گرفتن و ترس از جان، عدم امکان اقامه فرائض دینی، تحصیل علم و پیشرفت و شکوفا کردن استعدادهای درونی) انگیزه پناهجو از پناهندگی به دارالاسلام باشد. ناگفته پیداست امکانات کشور میزبان و مصلحت جامعه اسلامی نقش به‌سزایی در پناهندگی از طرف دولت اسلامی ایفا می‌کند.

ج) مورد بعدی که در رابطه با عدم خسران و مصلحت اندیشی جامعه اسلامی و مسلمانان در پناهندگی می‌توان به آن اشاره کرد قاعده فقهی لاضرر است.

این قاعده از قواعد معروف بین فقهای بزرگوار است. مفاد آن نفی حکم ضرری است و آثار مهمی در اکثر فروع فقهی بر آن مترتب است.



احادیثی که در آن ذکری از قاعده لاضرر آمده هشت مورد می‌باشد که در کتب شیعه و سنی بیان شده و سه مورد از آن‌ها در کتب امامیه آمده است، و بنابر احادیث، این قاعده رافع تمام احکام ضرری می‌باشد که در مورد آن عنوان شده است

در این حدیث پیامبر (ص) در مقام تشریح است و در اینجا حکم تشریح بوده در مقام حکم امتنانی است. پس رفع در حدیث رفع تشریحی است زیرا انشاء رفع تکوینی بی‌معنی می‌باشد. زیرا مناسب مقام تشریح آن است که رفع و وضع تشریحی انجام دهد و نه تکوینی زیرا رفع تکوینی از وظایف شارع نیست. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۲۸).

براساس این قاعده اعطای پناهندگی اگر موجب خسارتی به مسلمانان دیگر یا به مصالح جامعه اسلامی باشد اگرحتی معتقد باشیم که اعطای پناهندگی به عنوان حکم اولیه وظیفه جامعه اسلامی است و واجب می‌باشد، مانند دیگر احکام اولیه اگر معنون به عنوان ضرری گردد اعطای پناهندگی رفع می‌گردد؛ زیرا این قاعده امتنانی بر تمامی احکام اولیه حکومت دارد.

در این زمینه در قواعد حقوقی نوین برای تشخیص امور مذکور در ماده ۳ آئین‌نامه پناهندگان ایران (مصوب ۱۳۴۲)، وظیفه رسیدگی، تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات در مورد امور پناهندگان به کمیته دائمی پناهندگان، (مستقر در وزارت کشور) سپرده شده است.

۴- وجوب حمایت از مظلومین و مستضعفین:

از دیگر محسناتی که در مورد پناهندگی مطرح است حمایت از مظلومین و مستضعفین است. آیه‌ای است که می‌فرماید: «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و جعل لنا من لدنک نصیراً». (نساء، ۷۵)

چه عذری دارید که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان ناتوان نمی‌جنگید، آنانیکه می‌گویند: پروردگارا ما را از این قریه که اهلش ستمکارند خارج گردان و برای ما از پیش خود سرپرست و یاری کنندهای قرار بده.

این آیه در واقع مسلمانان را ترغیب می‌کند که به یاری مستضعفان و مظلومین بشتابند و

بلکه در مواقع لزوم برای کمک به آنها و آزادسازی آنها از دست ایادی ظلم به مبارزه و جهاد بپردازند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر نجات مظلوم و مستضعفی که از او درخواست کمک کرده فداکاری به خرج دهد. حال این فداکاری گاه به اقتضا شرایط جهاد و رفتن به میدان جنگ و مبارزه است و گاه پناه دادن و پذیرش افراد مظلوم و بی‌پناه در ماوای خود.

با این تقریب اعطای پناهندگی از مصادیق حمایت از مظلومین و مستضعفان می باشد بویژه آن که در آیه اشاره به بالاترین حد ایثار در قبال مظلوم و نجات او شده است یعنی مبارزه و جهاد که امکان شهید شدن در آن نیز کم نیست. پس اعطای پناهندگی به افراد متقاضی نیازمند که به جامعه اسلامی مراجعه کرده و از ما درخواست پناه می‌کنند به دلالت اولویت بر دولت اسلامی واجب است.

علاوه بر آیه و ادله اسلامی از دیدگاه حقوقی نیز حمایت از افراد رانده شده و پناه‌جو به عنوان امری مبتنی بر حقوق فطری بوده و لذا اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کسی حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند» و همچنین مفاد مواد ۳۲ و ۳۳ کنوانسیون (منع اخراج توسط کشور میزبان)، می‌توان چنین استنباط کرد که اصل پذیرش پناهنده، حقی برای او و تکلیفی برای کشور مورد درخواست است.

۵- حمایت از نیکی و رفتار خداپسندانه:

از دیگر ضابطه‌هایی که در مورد مسئله پناهندگی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد حمایت از انجام هر کار نیک و خداپسندانه است. که در این خصوص آیاتی مطرح می‌گردد.

الف) در مورد حمایت از نیکی و رفتار خداپسندانه در قرآن آمده است: «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین». (ممتحنه، ۸)

خدا شما را از نیکویی کردن با کفاری که در دین با شما بی‌کار نکردند و شما را از منازلتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد و به عدالت میان ایشان حکم کنید زیرا که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

شان نزول آیه این‌گونه است که مسلمین از پیامبر (ص) رخصت خواستند که به خویشان مشرکشان نیکی و احسان کنند آیه ۸ این سوره نازل شد و پیامبر (ص) موافقت کردند. این آیه مبین یک حکم کلی درباره رفتار مسلمانان با کفار است و آن اینکه اگر کفار ضرری به مسلمانان نرسانده و به فکر ضرر و توطئه علیه آنان نیستند، مسلمانان می‌توانند به آنها نیکی کنند. (قریشی، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ۱۲۴). این آیه به طور کلی پناهندگی را در تمامی شرایط و حالات و از هر فردی به رسمیت می‌شناسد و مسلمانان را به نیکی کردن حتی با کفار، آنهایی که مخاصمه‌ای با آنها انجام نداده اند دعوت می‌کند. یعنی خدا شما را از دوستی و مخالفت با آنهایی که با شما بر ترک قتال پیمان بستند و نیکی کردن با آنها منع نمی‌کند.

ب) آیه دیگر می‌فرماید: «وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلكم بانهم قوم لا يعلمون». (توبه، ۶)

اگر یکی از مشرکان از تو امان بخواهد به او امان بده تا کلام خدا را بشنود پس او را به محل امن خود برسان که آنها قومی نادانند.

این آیه در زمینه پناهندگی بیش از ضوابط و مبانی دیگر پناهندگی، برای تجویز آن مورد توجه فقها بوده است به طوری که در کتب فقهی کمتر به آیه دیگری که فقها در مورد پناهندگی از آن استفاده کرده باشند برمی‌خوریم. به همین دلیل است که فقها با توجه به این آیه پناهندگی را فقط مختص به کفار دانسته‌اند. این آیه هم یکی از مواردی است که ضابطه حمایت از نیکی و هر رفتار خداپسندانه در آن دیده می‌شود به خصوص اینکه این آیه با توجه به کلمات آخر آن (قوم لا يعلمون) از این مشرکان به عنوان محقق در مقام یافتن حقیقت یاد کرده است و به دلیل شنیدن کلام خداوند (محتوای دین اسلام) به دارالاسلام وارد شده و دستور (فاجره) در واقع در زمره اعمال نیک و خداپسندانه قرار دارد. پیام این آیه در قواعد حقوقی نوین نیز دیده می‌شود.

ماده ۱ آیین‌نامه پناهندگان، آنها، مشمول مساعدترین رفتار معمول نسبت به اتباع یک دولت خارجی می‌باشند.

۶- حرمت حقوق مربوط به حریم خصوصی پناهنده:

در مسئله پناهندگی، احوال شخصیه پناهنده از مسائل بسیار مهم و تأثیرگذار است. ابتدائی‌ترین

مسأله‌ای که در باب حقوق پناهنده مطرح می‌شود بحث احوال شخصیه است.

در فقه امامیه مسائل مربوط به حریم خصوصی پناهنده از قبیل ازدواج و طلاق، ارث، نوع تربیت دینی، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها تا جائی که با مصالح عمومی جامعه اسلامی در تضاد نباشد به عهده خود پناهنده و وابسته به دین او قرار داده شده است. هدف از این کار راحتی و آسایش بیشتر پناهنده در جامعه اسلامی می‌باشد در واقع حریم خصوصی در اینجا تا اندازه‌ای است که با مصالح جامعه اسلامی تزامنی ایجاد نکند. از قواعد فقهیه مشهوری که این ضابطه و مبنای فقهی از آن مستناد می‌شود، قاعده الزام نام دارد. «الزام المخاصمین بما الزموا به انفسهم» غیر مسلمانان را در احوال شخصیه به همان قواعد و قوانینی که خود بر طبق دین خودشان به آنها ملزم هستند باقی بگذارید. که به عنوان مثال معاملاتی مانند شراب و خوک که در شریعت ما جایز نمی‌باشد برای آنان جایز دانسته شد و این به خاطر حلال بودن این موارد در مذهب آنان می‌باشند. (النجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۲، ۱۹۱)

خاطر نشان می‌شود اگرچه این قاعده فقهی در لسان فقها بیشتر در رابطه با مسائل پیش آمده بین امامیه و اهل سنت است، ولی اگر هر دو طرف، مسائل مربوط به احوال شخصیه را از یک دین یا مذهب پیروی کنند مثلاً هر دو طرف مسیحی یا سنی باشند (در فرض ما که پناهندگی به کشور اسلامی است) می‌توانند طبق شریعت خود عمل کنند و از این جهت این قاعده برای راحتی افراد پناهنده در دولت اسلامی مطرح می‌شود به طوری که آنها می‌توانند در مسائل شخصیه مابین خودشان تا حدی که مغایر با مصلحت و نظم عمومی جامعه اسلامی و اخلاق حسنه نباشد مطابق شریعت خود رفتار کنند و با استفاده از این قاعده به قوانین حاکم بر احوال شخصیه آنها (از قبیل طلاق، ازدواج و غیره) احترام گذاشته شود.

اما در مورد مسائل غیر احوال شخصیه (مرتبط با نظم عمومی جامعه اسلامی) یا در جایی که دعوا بین یک فرد مسلمان و مسلمان است، قانون و دادگاه دولت اسلامی حکم فرماست.

ماده ۱۲ کنوانسیون احوال شخصیه پناهنده را تابع قوانین کشوری که در آنجا اقامت دارد و چنانچه فاقد محل اقامت باشد تابع قوانین کشور محل سکونت می‌داند.

۷- احترام به عقائد و مقدّسات پناهنده:

یکی دیگر از ضابطه‌هایی که اسلام برای پناهندگی تعیین کرده است احترام به دین، عقائد و مقدّسات پناهنده است. آیه‌ای که این ضابطه را مورد تأیید قرار می‌دهد می‌فرماید: «لا اکراه فی الدّین قد تبیین الرشد من الغی و...» (بقره، ۲۵۶)

اکراه در دین نیست راه هدایت از گمراهی روشن شده.

این آیه به طور کلی بیان شده است و می‌توان در مورد احترام به عقاید و مقدّسات و دین پناهنده از این آیه استفاده کرد.

در جمله «لا اکراه فی الدّین» دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه آن معارف یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات»، اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد.

به عبارت دیگر این آیه شریفه این طور تحلیل می‌شود که چون حق روشن است، بنابراین قبولاندن حق روشن، اکراه نمی‌خواهد و به همین دلیل از این آیه بر آزادی دینی غیرمسلمانان پناهنده به دولت اسلامی استفاده شده است و طبق این آیه فرد (در اینجا پناهنده) را در انتخاب اسلام یا ادامه تدين به دین خود آزاد گذاشته زیرا دین یک اعتقاد قلبی است (مانند دوست داشتن) که نمی‌توان آن را با اکراه و تهدید ایجاد کرد. (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۲، ۳۶۲).

این حکم در ماده ۴ کنوانسیون نیز آمده و بیان می‌نماید: «دول متعاقد در سرزمین خود نسبت به آزادی پناهنده در اجرای امور دینی و دادن تعلیمات مذهبی به کودکان خود رفتاری لااقل در حد رفتاری که نسبت به اتباع خود دارند اتخاذ خواهند نمود.»

۸- پیوند ایدئولوژیکی و نه مرزی مسلمانان:

از دیگر مبانی و ضابطه‌های مهم در پناهندگی پیوند ایدئولوژیکی (و نه مرزی) مسلمانان است. در اسلام وطن واقعی انسان آن سرزمینی است که مصونیت ایدئولوژیک برای پرستش

خالصانه خداوند و عمل به فرامین و دستورات الهی داشته باشد.

مسلمانان امت واحده محسوب می‌شوند به این معنی که همه مسلمانان باید نسبت به هم احساس مسئولیت کنند و در مواقع ضروری باید از هم حمایت کنند اما در عین حال این حمایت نباید باعث به خطر افتادن مصالح عمومی و نظم عمومی و ضرر زدن به جامعه اسلامی و مسلمانان شود. (مثلاً در مواقعی پناه دادن به مسلمانی از کشوری باعث به خطر افتادن منافع کلی دولت اسلامی می‌شود).

لازم به ذکر است با توجه به مسائل مستحدثه در جهان امروزه گاهی پیش می‌آید که فرد مسلمانی از یک کشور اسلامی (بنا به دلایلی از جمله فقدان آزادی عقیده به دلیل خفقان سیاسی، عدم امکان رشد و تعالی به علت نبود امکانات لازم، عدم امکان اجرای وظایف دینی و یا به دلیل تجارت و...) به کشور اسلامی دیگری پناهنده شود. نمونه بارز آن پناهندگی فردی شیعه است که در مملکت دارای حکومت اهل سنت زندگی می‌کند و بنا به محدودیت‌هایی که برای او ایجاد شده به کشور اسلامی با حکومت شیعی پناهنده می‌شود؛ به خصوص امروزه که اهداف و مقاصد سیاسی متأسفانه در بعضی از کشورهای به ظاهر مسلمان این مسئله را بیش از گذشته جلوه‌گر می‌سازد.

ماده ۱۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر انسانی بر طبق شریعت حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن می‌تواند به کشور دیگری پناهنده شود.»

۹- پابندی، وفاداری و احترام به تعهدات بینابینی (بین دولت پذیرنده و پناهنده) و حرمت خیانت:

در مورد این ضابطه می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

الف) قسمتی از آیه ۱ سوره مائده اشاره کرد که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود...» همان‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای و تعهدات وفا کنید. از این آیه عام می‌توان در مورد قراردادهای و شروطی که بین پناهنده و کشور پذیرنده منعقد شده است، استفاده کرد.

لفظ العقود جمع محلی به الف و لام است افاده عموم می‌کند، لاجرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه عقود در آیه را بر هر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است حمل می‌کنیم. ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را دربر می‌گیرد. (گرجی، ۱۳۸۳، ۱۸).

ب) آیه ۳۴ سوره مبارکه اسراء که می‌فرماید: « اوفوا بالعهد انّ العهد کان مسئولاً» به عهد و پیمان خود وفا کنید چرا که شما مسئول عهد و پیمان خود خواهید بود.

این دستور وفای به عهد از هر نظر لازم‌الاجراست و این جمله مورد بحث مانند آیه اول به نحوی عمومیت دارد که شامل هر نوع پیمانی می‌شود، چه عهد و پیمان تکوینی و چه عهد و پیمان تشریحی، چه عهد و پیمان با خالق و چه عهد و پیمان با مخلوق و کلمه اوفوا امر و مفید و جوب است، پس مخالفت با آن و وفا نکردن به عهد و پیمان و خیانت در پیمان، ترک واجب و حرام خواهد بود. و مسئولیت آن متوجه کسی است که عهد و پیمان خود را می‌شکند.

۱۰- حرمت جان و مال و عرض و حقوق افراد تحت حکومت اسلامی:

از دیگر ضابطه‌هایی که در پناهندگی وجود دارد حرمت جان، مال و عرض و حقوق تمام افراد تحت حکومت اسلامی و از جمله پناهندگان است. اگر چه مسائلی که در اینجا مطرح می‌شود در مورد قرارداد ذمه است، لیکن تسری آن به قرارداد امان و پناهندگی بنا به یکسان بودن مقتضی که در هر دو تحت لوای حکومت اسلامی قرار داشتن است به قیاس اولویت جایز است.

اسلام به بهترین وجه نه تنها حقوق اقلیت‌ها بلکه حقوق بیگانگان را تأمین نموده است. در آن زمان که دولت‌ها چه دولت‌های دینی و چه غیر دینی برای بیگانگان کمترین حقی، جز از سر ضرورت و اجبار قائل نبودند، نظام حقوقی اسلام به نیکوترین صورت مسئله حرمت جان و مال و عرض افراد تحت تکفل خود را مورد نظر قرار داده است و تمام آنچه را که تحت عنوان حداقل حقوق انسانی برای بیگانگان معروف شده است برای بیگانگان تحت لوای حکومت اسلام به رسمیت شناخت.

از جان و مال و منزل و مسکن آنان حمایت کرد و حق اشتغال به هرگونه حرفه و صنعت و تجارت مشروع را برای آنان به رسمیت شناخت و نسبت به اقلیت‌های دینی یا اهل ذمه نیز بیشترین حقوق و آزادی‌ها را مقرر نمود. افزون بر همه این حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده برای اقلیتها، توصیه‌های مؤکد و الزام‌آور اسلام مبنی بر حسن سلوک و رفتارمسلمین با اهل ذمه و مستأمنین است.

برای نمونه باید به این سخنان از پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه کرد:

۱- « من آذی ذمیاً فقد آذانی» - (حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۱۲، ۲۵۳) هر که فرد ذمی را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

۲- «ومن آذی ذمیاً فانا خصمه و من کنت خصمه، خصمته یوم القیامه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ۶۲) هر کس ذمی را اذیت کند من دشمن او هستم و هر کس من دشمنش باشم در روز قیامت با او دشمنی خواهم کرد. این توصیه‌ها و حمایت‌ها حتی نسبت به بیگانگان نیز مشاهده می‌شود.

۳- من ظلم معاهدأ و کلفه فوق طاقته فانا خصمه فی یوم القیامه. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ۲۲). هر کس به معاهدی ظلم کند و او را به کاری که سخت‌تر از توانایی و طاقت اوست مکلف کند من در روز قیامت دشمنش هستم.

ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر در این زمینه بیان می‌دارد: «هر انسانی حق دارد نسبت به جان و مال و ناموس خویش به آسودگی زندگی کند.»

۱۱- هجرت به عنوان یکی از مصادیق پناهندگی:

یکی از مصادیق پناهندگی هجرت است.

گاهی اوقات شاهد هستیم که شرایط برای رشد و بالندگی و فعلیت بخشیدن به استعدادها حتی در دارالاسلام فراهم نیست و این مسئله ممکن است از عوامل گوناگونی سرچشمه بگیرد از جمله خفقان سیاسی و مورد ظلم قرار گرفتن در کشور محل سکونت به نحوی که مسلمان نتواند عقیده خود را آزادانه بیان کند یا جامعه از لحاظ شرایط و امکانات زندگی، تحصیل یا تجارت در

سطح پائینی قرار دارد.

در واقع اسلام در بعضی شرایط مسلمانان را ترغیب می‌کند که اگر شرایط زندگی برایشان ناگوار است به نحوی که حقوقشان به طور کامل استیفا نمی‌شود یا اینکه اگر در آن جا بمانند مجبورند قوانین دینی و اخلاقی و روح شریعت را زیر پا گذارند، مهاجرت کنند.

آیات و روایاتی در این زمینه وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) سوره نساء آیه ۹۷ می‌فرماید: «ان الذین توفیهم المأثکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا»

آنان که هنگام مرگ و قبض روح بمیرند درحالیکه به خویشتن ظلم کرده‌اند (یعنی ظلم پذیر بوده‌اند) فرشتگان از آنها باز پرسند که در چه کار بودید (چرا اعمال خوب انجام نداده‌اید) پاسخ دهند که روی زمین مردمانی به ضعف و ناتوانی کشیده شده (مستضعف) بودیم (واسیر ظلم حکام جاهل و کافر بودیم) فرشتگان گویند آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن کوچ و هجرت کنید (از محیط کفر و ظلم به سرزمین علم و ایمان و آزادی بشتابید؟ و عذر آنها را نمی‌پذیرد) و جایگاه آنان جهنم است و بازگشت آنها به جای بسیار بدی است.

در این آیه خداوند مسلمانان را مورد سرزنش قرار می‌دهد که چرا زیر بار ظلم باقی مانده و به سرزمین دیگری هجرت نکرده‌اند. (طبرسی، همان، ج ۲، ۵۴۸، ۹۸).

ب) دیگر دلیلی که برای هجرت بیان شده طلب علم است. اسلام با نفی نظام طبقاتی علم و دانش را در انحصار گروه خاصی ندانسته و همگان را به تحصیل علم و دانش تشویق و ترغیب می‌نماید امام صادق (ع) فرمود: « طلب العلم فریضة من فرائض الله ». طلب دانش تکلیفی از تکالیف خداست. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ۱۴۰۳، ۱۷۲).

و رسول اسلام (ص) فرموده‌اند: «اطلبوا العلم ولو بالصحین» علم را بجوئید حتی اگر در چین باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۱۷۷). ماده ۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز با نظریه اهمیت دانش آموزش را از امور ضروری دانسته و مقرر داشته که فراهم نمودن راهها و وسائل آن وظیفه دولت است.



۱۲- تعهد پناهنده به رعایت قوانین جامعه اسلامی:

آخرین ضابطه مربوط به پناهندگی در این مقاله تعهد به رعایت قوانین جامعه اسلامی توسط پناهنده است که در این مورد می‌توان به آیه قرآن اشاره کرد که می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا جاءک المومنات یتبعنک علی ان لایسرنک بالله شیئا و لایسرقن و لایزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یتین بیهتن یفتربنه بین ایدیهن وارجلهن و لایعصینک فی معروف فبایعهن و استغفرلهن الله ان الله غفور رحیم» (ممتحنه، ۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترابی پیش دست و پای خود نیاورند، در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو را نکنند با آنها بیعت کن، و برای آنها از درگاه خداوند طلب آموزش نما که خداوند آمرزنده مهربان است.

این آیه ضمن اشاره به بیعت گرفتن رسول خدا (ص) از زنان مهاجر که قصد پناهندگی به اسلام را داشتند به بیان تعهداتی به عنوان تکلیف برای پناهندگی است پرداخته که این ضابطه در واقع قرار دادن شروط و تکالیفی برای پناهندگان می‌باشد.

قابل توجه این که در آیه فوق شش تکلیف برای پذیرش پناهندگی به اسلام ذکر شده است:

- ۱- ترک هر گونه شرک و بت پرستی؛ این شرط اساس اسلام و ایمان است.
- ۲- ترک سرقت؛ (شاید بیشتر ناظر به اموال شوهر باشد چرا که رفع وضع بد مالی آن زمان، و سختگیری مردان، پائین بودن سطح فرهنگ، سبب می‌شد که زنان از اموال همسران خود سرقت کنند).

۳- ترک آلودگی به زنا.

۴- عدم قتل اولاد اعم از سقط جنین و گاه به صورت زنده به گور کردن دختران و پسران.

- ۵- ترک بهتان و افترا زیرا آنها فرزندان دیگران را از سر راه بر می‌داشتند و مدعی می‌شدند که این فرزند از همسرشان است، (این امر در غیبت‌های طولانی شوهر بیشتر امکان پذیر بود) و تعبیر (بین ایدیهن و ارجلهن) (پیش دست و پاهایشان) اشاره به همان فرزندان سر راهی است که به هنگام شیردادن در دامان آنها و پیش پا و دست آنها بود.

۶- نافرمانی در برابر دستورات سازنده پیامبر (ص) که این امر هم مفهوم گسترده‌ای دارد و تمام فرمان‌های پیامبر (ص) را شامل می‌شود هر چند می‌تواند اشاره به اعمال زنان در جاهلیت مانند نوحه‌گری با صدای بلند و پاره کردن گریبان و خراشیدن صورت باشد و منحصر به آنها نیست. در اینجا ممکن است این سؤال پیش‌آید که چرا بیعت با زنان مشروط به این شرط بوده در حالی که شروط بیعت مردان، تنها اسلام و جهاد بوده است.

در پاسخ می‌توان گفت که آنچه در مورد مردان در آن محیط از همه مهمتر بوده همان ایمان و جهاد بوده است، و در مورد زنان چون جهاد مشروع نبود شرایط دیگری ذکر شده که مهمتر از همه بعد از توحید اموری بوده که زنان در آن زمان گرفتار انحراف در آن بوده‌اند. مسئله بیعت با زنان نشانگر اهمیت دادن اسلام به این قشر از جامعه است که یکبار در حدیبیه (در سال ششم هجرت) و یک بار در فتح مکه انجام گرفت، و آنها نیز دوشادوش مردان در این پیمان وارد شده‌اند. البته لازم به ذکر است تکالیف ذکر شده منحصر به موارد فوق نیست بلکه به طور کلی با استفاده از تنقیح مناط می‌توان تکالیف دیگری برای پناهنده متصور شد.

در واقع همان‌طور که اسلام با توجه به مصالح عمومی و امکانات جامعه اسلامی برای پناهنده حقوقی را قائل شده و با نتیجه خود را مکلف به اعطای آن حقوق در ضمن پناهندگی به پناهنده کرده است، در مقابل از پناهنده نیز توقعاتی دارد و او را به رعایت قوانین جامعه اسلامی ملزم می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۹، ۴۲۷).

در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ نیز در مورد وظایف کلی پناهنده در قبال کشور پذیرنده چنین آمده است: «هر پناهنده در کشوری که به سر می‌برد دارای وظایفی است که به موجب آن مخصوصاً ملزم می‌باشد خود را با قوانین و مقررات آن کشور و اقداماتی که براساس حفظ نظم عمومی به عمل می‌آید، تطبیق دهد»

نتیجه‌گیری:

آنچه که از مجموعه این مباحث دریافت می‌شود این است که پناهندگی از جمله حقوق بشر است که در اسلام به‌عنوان امری پذیرفته شده و معرفی شده و مورد تأیید شریعت قرار گرفته است.

خداوند متعال بر اساس کرامت پناه دادن به مستضعفین را به عنوان امری پسندیده و رفتاری انسان دوستانه معرفی نموده و در صورتی که مصلحتی در پذیرش شخص کافر بوده و موجب ضعف مسلمانان نگردد آن را پذیرفته است.

پناهندگان دارای احترام از نظر جان، مال و ناموس بوده و تا زمانی که بر خلاف شئون اسلامی رفتار نکنند در امان حکومت اسلام می‌باشند.

فهرست منابع

۱. الشافعی، الامام، (۱۹۸۳)، کتاب الام، بیروت، دارالفکر.
۲. حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، تهران، المکتبه الاسلامیه، (۱۴۰۱ ه.ق).
۳. بیهقی، احمدبن حسین، (۱۹۹۵)، السنن الکبری، بیروت دارالفکر.
۴. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۷)، فقه سیاسی اسلام، ج ۲، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. صدوق، محمد، (۳۸۱)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، نجف اشرف، مطبعه الاداب.
۶. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۰۲)، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ۲، ۹، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۷. طبرسی، علی، (۵۴۸)، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۸. قریشی، علی اکبر، (۱۲۶۶)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، تهران، بعثت.
۹. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، آیات الاحکام، تهران، میزان.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۱، بیروت، الوفا.
۱۱. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه، ج ۲، تهران، سمت.
۱۲. موسوی بجنوردی، محمد حسین، (۱۳۹۵)، قواعد فقه، ج ۱، تهران، الهادی.
۱۳. النجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. الصافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۷۵)، الرسائل، قم.